

هجمه‌ی میم و معاملات خرد

فرانکو براردی (بیفو)

ترجمه‌ی عرفان آقایی

توأم با آغاز دومین سال عصر پاندمی، نبرد نهایی میان نوع بشر و سرمایه‌داریِ لجام‌گسیخته وخیم می‌شود: طناب گرد خرخره‌ی ما سفت‌تر می‌شود.

خصوصی‌سازیِ همه‌چیز روند عمومیِ چهل سال گذشته بوده است. در یازده سپتامبر ۱۹۷۳، قاتلی نازی، با حمایت هنری کسینجر، سالوادور آلنده را سرنگون کرد، قدرت را در شیلی به‌دست گرفت و طی این عملیات سی‌هزار مبارز چپ‌گرا را به کام مرگ فرستاد. از آن زمان، اقتصاد تسلیم شیکاگویی‌هایی شده که از تعقیب بی‌حدومرز سود و سرشکن کردن برنامه‌مند دستمزد کارگران هواخواهی می‌کنند. دوران دیرپای نئولیبرالیسم، با تکیه بر دکترین هیتلریِ انتخابِ طبیعی، این چنین آغاز شد.

در اولین ماه سال دوم عصر پاندمی، سیلیکون ولی کودتای نهایی خود را به صحنه برد: رییس‌جمهور ایالات متحده‌ی آمریکا (که جک دورسی و زاکربرگ را در دوران ظفرمندی‌اش به او خدمت می‌کردند) از حق سخن گفتن محروم شده است.

در همان ماه، شرکت‌های داروسازی بزرگ کنترلِ زندگیِ اکثریت نوع بشر را به‌دست گرفتند و برتری استعماریِ نژاد سفیدِ یغماگر را بر جنوب جهانی اعاده کردند: ناسیونالیسم مبتنی بر واکسن^۱ قصد خود را برای از بین بردن نظم ژئوپولیتیکیِ پیشاپیش متزلزل جار می‌زند.

نشانه‌های آشوب همه‌جا هست: یک لیبرال‌دموکراسیِ روبه‌افول نمی‌تواند مانع گسترش جنگ داخلی جهانی در میان هویت‌های متعارضش باشد.

اخیراً فرایند آشوبناک جدیدی در حوزه‌ی مالی سربرآورده و نشانه‌هایی از بدل شدن به یک فاکتور ناپایداریِ دائمی بروز می‌دهد.

^۱. vaccine nationalism

منشأ هجمه

دلیل علاقه‌ی ویژه‌ی من به آثار ماکس استبان^۲ (هنرمند اهل بارسلونا)، جدای از کار هنری او، این است که دارای مدرک MBA از دانشگاه استنفورد و دکترای اقتصاد و تجارت و همچنین تخصص در امور مالی است. استبان اکنون روی پروژه‌ای کار می‌کند که مرتبط با نقد بصری جنون مالی است، جنونی که ذهن معاصر را آلوده کرده.

بیست نور سرخ^۳ (ویدئویی مرتبط با سه مجموعه عکس بیست‌تایی) تلاشی است در راستای تصویر کردن دینامیک مالی و آثار سلطه‌ی آن بر زندگی روزمره و تخیل اجتماعی ما: آثار وحشت، پرخاشگری و بدگمانی. وقتی به فضای نمایشگاه گام می‌گذارید با سه عکس مواجه می‌شوید: ساختمان‌های تجاری تاریک، پنجره‌های کم‌نور بانک‌ها در شب. شماره‌های سیاه، سفید، خاکستری، سرخ و کمی آبی سیزده حرف رمز. کدهای بانکی، گذرواژه‌ها، رمز نوشته‌ها، تکثیر نشانه‌های بی‌معنا: بلاهت و کد. نویز پرشتاب، فشارخون بالا، هم‌دلی از کارافتاده.

یک جنگل، پروژه‌ای که اکنون استبان بر روی آن کار می‌کند، ابتکاری بصری است که موضوعش هوش مصنوعی و سرشت واقعیت است: آیا تصاویر واقعی‌اند؟ آیا صداها واقعی‌اند؟ آیا زندگی ما واقعی است؟ شبیه‌سازی نشانه‌شناختی^۴ عمیقاً درک ما از واقعیت را دگرگون کرده و علم مالیه بازی‌ای است متکی بر شبیه‌سازی نشانه‌شناختی. فهم قواعد بازی مالی غیرممکن است، زیرا قواعد مذکور دائماً تغییر می‌کنند. این‌ها قواعدی طبیعی نیستند، بلکه پیامد مذاکره‌ای بی‌پایان‌اند: نوعی فرافکنی زبانی که در قدرت ریشه دارد.

قدرت اساساً به‌منزله‌ی تحمیل قواعد تبادل (زبانی) تعریف می‌شود. فی‌الواقع پول و زبان چیزی مشترک دارند: هر دو هیچ‌اند و با این‌وجود همه‌چیز را به حرکت درمی‌آورند. پول نشانه‌ای بی‌معناست. توان کنش زبان معنا را تعیین و نیروی سوژه‌ی گفتن آن را تحمیل می‌کند.

کریستین ماراتزی در بیست سال گذشته مکرر تصریح کرده که انباشت سرمایه بیش از پیش اثری زبانی است. ماراتزی در زبان و سرمایه شرح می‌دهد که نوسانات بازارهای مالی را نباید به مغایرت میان اقتصاد پولی-مالی و «اقتصاد واقعی» (کالاهای مادی تولید و مبادله شده) نسبت داد. هنگامی که نیکسون قابلیت تبدیل دلار

^۲. Max Esteban

^۳. *Twenty Red Lights*

^۴. semiotic simulation

آمریکا را حذف کرد و بدین ترتیب پیوند میان پول و واقعیت را گسست، تمایز میان اقتصاد مالی و اقتصاد واقعی ناپدید شد. به تعبیر دقیق‌تر، نظم نوینِ واقعیتِ کذایی را ایجاد کرد.

عملِ نیکسون پرده از سرشت نشانه‌شناختی پول برداشت و راه را برای رابطه‌ی بی‌قیدوبند و آزادانه شناور میان نشانه و مدلول هموار کرد. از آن به بعد، تمایز میان «اقتصاد واقعی» و اقتصاد پولی دیگر برقرار نیست: نوسانات بازارهای مالی و مادیت‌زدایی (یا به بیان بهتر، ذهنی‌سازی) کار صرفاً دوروی یک سکه‌اند. پس از ۱۹۷۱، بازار مالی دیگر نماینده‌ی اقتصاد «واقعی» یا حامی مالی نیازهای «واقعی» سرمایه‌گذاران نیست. بازارِ سهام به کارخانه‌ای بدل شده که از هیچ پول می‌سازد و هیچ را در ازای هیچ معامله می‌کند، حال آنکه آثاری واقعی در توزیع اجتماعی ثروت پدید می‌آورد. آن موقع بود که خود مفهوم «واقعیت» شکننده و نامشخص شد و رابطه‌ی میان دال و مدلول معلق شد:

سرمایه دیگر به نظم اقتصاد سیاسی تعلق ندارد: سرمایه چونان عمل می‌کند که انگار اقتصاد سیاسی، الگوی شبیه‌سازی‌شده‌اش است... اصل واقعیت متناظر با مرحله‌ای مشخص از قانون ارزش بود. امروزه تمام سیستم غرق در بلا تکلیفی است و هر واقعیتی جذب حاد واقعیتِ کد و شبیه‌سازی می‌شود. اکنون اصل شبیه‌سازی بر ما حکم می‌راند، نه اصل واقعیتِ تاریخ مصرف گذشته. (ژان بودریار)

عامل تعیین‌کننده در رژیم ارزش‌های شناور چیست؟ چه کسی بهای یک دارایی را تعیین می‌کند؟ وقتی رابطه‌ی میان دال و مدلول الله‌بختکی است، چه کسی معنای یک گفته را تعیین می‌کند؟ پاسخ: زور.

از زمانی که رژیم پایدارِ تبادلِ میان دال و مدلول از بین رفته و رژیمی مبتنی بر تخصیصِ شناورِ معنا جایش را گرفته، اصلی اساسی بازار مالی (و بازار به‌طور کل) خشونت بوده است: اعلان خشونت‌آمیز برتری.

سقوط مالی سال ۲۰۰۸ پیامد نوعی انباشت مبتنی بر کنش‌های شبیه‌سازی پولی بود – مشتقه‌های مالی، تهاتر نکول اعتباری، و در مقیاسی بزرگ‌تر، کسری‌ها و بدهی. به‌ناگاه، برساخته‌ی شبیه‌سازی‌شده فرو ریخت و جامعه مجبور شد تاوان بدهد: فقیر شدن، بی‌ثباتی کار، خصوصی‌سازی خدمات عمومی و غیره.

بدهی ابزاری زبانی بوده و هست؛ ابزاری که انسان‌ها را وادار می‌کند زندگی‌شان را تسلیم استثمار کنند.^۵

^۵ در این باره بنگرید به:

در سال‌های پس از بحران [۲۰۰۸]، جنبش اشغال برای رهایی جامعه از قید بدهی به‌عنوان دستوری زبانی که مستقیماً زندگی اجتماعی را تهدید می‌کند، نبرد کرد. از این‌رو، جنبش اشغال شدیداً سرکوب و مجرمانه شد.

جنبش اشغال شکست خورد، چون خیابان آوردگاهی مناسب برای نبرد با دشمنی انتزاعی نیست. کوکتل مولوتف اسلحه‌ای مناسب برای هدفی شناور و ناپیدا نیست.

ده سال پس از ظهور و سقوط جنبش اشغال، اکنون شاهد ظهور یک طبقه‌ی مالی مولکولی هستیم که شورش علیه بازی سرمایه‌داری را به نوعی مشارکت انتقام‌جویانه در این بازی بدل می‌کند. دینامیکِ هجمه این بازیگر مالی چندپاره و مولکولی نوین را حرکت می‌دهد.

«هجمه»^۶ در اینجا به هماهنگی خودکار میان کنش‌های یک بدن اشاره دارد که اتوماتونی تکنولوژیک-زبانی بر آن حکم می‌راند. هجمه ارگانیک فرافردی است که از هماهنگی خودکار میان ارگانیک‌های فردی متمایز حاصل می‌شود. نشان سرمایه^۷ از طریق وارد کردن ماشین‌های تکنولوژیک-زبانی به جریان ارتباطات متصل به هم، بدن زنده‌ی جامعه را بر مبنای الگوی هجمه متحول می‌سازد.

هجمه‌ی میم در عمل

از آغاز پاندمی به بعد، تعداد معامله‌گران^۸ خرده‌پا افزایشی چشم‌گیر داشته است.

میلیون‌ها بیکار (عمدتاً مردان سفید با سنین مختلف)، ماجراجویان و لیبرتارین‌های خشمگین، تجار خرده‌پایی که به‌خاطر قرنطینه و آشفتگی‌های اقتصادی ناشی از قرنطینه ورشکسته شده بودند، روزهای خود را پشت صفحه‌ی کامپیوتر شخصی‌شان به خرید، فروش، تجارت و سرمایه‌گذاری گذراندند. در نتیجه‌ی این سرمایه‌گذاری‌های فردی کوچک بی‌شمار، حجم عظیمی از پول وارد ماشین مالی شد و به بازار سهام کمک کرد از کمند رکود گسترده بگریزد.

اخیراً حرکت هماهنگ و غیرعقلانی همین سرمایه‌گذاران تازه‌کار در بازار سهام خرابی به بار آورده و این سرمایه‌گذاران خرده‌پا در فرایند معامله^۹ موج‌هایی از بی‌نظمی ایجاد کرده‌اند. انبساط غیرعقلانی^{۱۰} چیز تازه‌ای

6. swarm

7. semiocapital

8. traders

9. trading

10. irrational exuberance

در فعالیت مالی نیست، اما این بار، بازیگران منبسط^{۱۱} جماعتی هستند متشکل از افراد گوناگون که از حلقه‌ی قدرت حذف شده‌اند. هجمه^{۱۲} قدرت آنان است و حکمرانی هجمه به معنای حکمرانی آنان است.

مقررات‌زدایی ترامپ در حوزه‌ی مالی به این جماعت بیرون مانده کمک کرده است. همان طور که داگ هن‌وود می‌گوید:

مشاهده‌ی شکوهی برخی فعالان وال‌استریت از نامنصفانه بودن این کار خنده‌دار است، چرا که این همان بازی‌ای است که همیشه خودشان با یکدیگر و عموم مردم انجام می‌دهند. آن‌ها بسته به منافع یا نقشه‌هایشان علیه بازیگران ضعیف، سهام‌ها را بالا و پایین می‌برند. مشکل فقط این است که بورس‌بازهای آماتوری مثل دیپ‌فاکینگ‌ولیو^{۱۱} که به آن‌ها حمله می‌کنند، لایق چنین سودی نیستند. چون آن‌ها در گرینویچ و در خانه‌هایی زندگی نمی‌کنند که گاراژهایشان گنجایش بیست خودرو دارد.

نزدیک سه میلیون نفر در تجارت مبتنی بر هجمه‌ی میم‌ها شرکت کردند که منجر به افزایش شدید قیمت سهام گی‌م‌استاپ^{۱۲} شد. داستان گی‌م‌استاپ داستانی است پیچیده است: قضیه فروش استقراضی است، نوعی کلاهبرداری که حبابی ایجاد می‌کند که باید در نقطه‌ای مشخص بترکد.

می‌توانید با فروش استقراضی بر سر سقوط قیمت یک سهام قمار کنید. ابتدا لازم است سهامی را از فردی دیگر قرض بگیرید. سپس بروکر [صرافی] شما بلافاصله سهامتان را می‌فروشد. از آنجا که فکر می‌کنید قیمت این سهام بیشتر کاهش خواهد یافت، آرام و خونسرد می‌مانید. صبر می‌کنید قیمت بیشتر سقوط کند و سپس در قیمتی پایین‌تر مجدد سهام را می‌خرید، بدین ترتیب می‌توانید قرضتان را از هر کس که گرفته‌اید، پس بدهید.^{۱۳}

ماجرای گی‌م‌استاپ مشخصاً جالب است، زیرا مبتنی بر میم بوده است. معامله‌گران به لطف ساختارهای نیمه‌قبیله‌ای پلتفرم ردیت^{۱۴} و اجتماع گیمرها که به آن‌ها در برابر قدرت‌های مستقر صندوق‌های سرمایه‌گذاری نیروی مقاومت می‌بخشد، به نوعی هجمه بدل شده‌اند. میم‌ها هجمه‌آفرین‌اند، زیرا برساختن هویت‌های موقت را تسریع می‌کنند و مغز افراد را به قصدی شبکه‌ای-خودکار پیوند می‌زنند. هجمه اتوماتون

¹¹. DeepFuckingValue

¹². GameStop

¹³. Alexis Goldstein, "What Happened with Gamestock?", *Markets Weekly*.

¹⁴. Reddit

فعالیتِ پیکر جمعی است که مبتنی بر فعالیت مغزیِ خودنگر افراد است؛ پدیده‌ای که برت اسکات سورنالیسم بازار می‌نامد:

سورنالیسم بازار ظهور می‌کند، زیرا روشن می‌سازد تمام نمودارهای تحت نظر معامله‌گران تکنیکال بازتاب‌دهنده‌ی کنش‌های دیگر معامله‌گران تکنیکال است. پس اگر معامله‌گران ناظر فعالیت‌های معامله‌گرانی هستند که خودشان، در عوضِ فعالیت‌های شرکت‌ها، ناظر فعالیت معامله‌گران دیگرند، بازار به ورطه‌ی ابهام می‌گلتد.^{۱۵}

انتقام تکنولوژیک-مالی

فکر می‌کنم باید واقعه‌ی گیم‌استاپ را پرده‌ای از جنگ داخلی ادامه‌دار آمریکا ببینیم. در جهان شبکه‌ای، جنگ داخلی اشکالی غیرمنتظره می‌گیرد (هک کردن، اختلالات شبکه‌ای و غیره).

«این انقلابی مالی است» عنوان مقاله‌ای در مجله‌ی (نه-چندان-کریپتو-)ترامپیست زیروهج^{۱۶} است. در میان بسیاری از رسانه‌هایی که خاستگاهشان به اصطلاح «کهکشان پوپولیستی» است، زیروهج به خشمی که برآمده از تاریخ تحقیر اقتصادی و اجتماعی است، صدا می‌بخشد. خشم علیه قدرت‌های مستقر نخبگان مالی در قالب این کلمات بیان می‌شود:

«این جنگی طبقاتی است. زمان مقاومت و مبارزه‌ی ما فرا رسیده است»؛
«همواره طبقه‌ای حاکم وجود داشته و دارد که هدف اصلی‌اش ابقای قدرت است. آنان در ما شبهه ایجاد می‌کنند تا فکر کنیم خیر و صلاح ما را بهتر می‌دانند. ۱٪ بهتر از ۹۹٪ می‌داند. مسئله بازار سهام نیست، موضوع انقلابی مالی است...»؛

«درسی که باید بگیریم واضح است: وقتی گندی بالا می‌آوریم، بهایش را می‌پردازیم، اما وقتی بانک‌ها گند بالا می‌آورند، کل نظام مالی به کمک آن‌ها می‌شتابد»؛

«سرمایه‌گذارانِ خرد سال‌ها سرکیسه شده‌اند. عصبانی‌کننده است. مردم خشمگین‌اند. مردم را دیدیم که به نام مبارزه با جنایت ساختمان‌ها را آتش می‌زدند، عده‌ای به کاخ کنگره هجوم بردند، برخی از

¹⁵. Brett Scott, "The real lesson of the GameStop story is the power of the swarm", *The Guardian*.

¹⁶. Zerohedge

طریق توییتز زندگی مردم را خراب می‌کردند، و الباقی به هموطنانشان که ماسک نمی‌زدند می‌تاختند.^{۱۷}

صدالبته، هر تلاشی برای یکی کردن یا ادغام شورش علیه قتل جورج فلویید با هجوم معامله‌گران به وال‌استریت نامنصفانه و آزاردهنده است. جنبش شورش‌ی مه گذشته، مانند جنبش اشغال وال‌استریت، که کشور را به لرزه درآورد، تلاشی بود برای ایجاد نوعی فرایند صف‌آرایی مجدد تمام مردم تحت ستم علیه قدرت. در مقابل، اختلال معاملات خرد نمود صرفِ غریزه‌ی مال‌اندوزی است، و هدفش به جیب زدن اندکی پول و در صورت امکان ایجاد فضایی اندک در مبادلات سهام است. نکته‌ی مهم قضیه اما آشکار است: تمام بخش‌های جامعه‌ی آمریکا در حال جنگ‌افروزی علیه یکدیگرند.

مادامی که نوعی خودخواهی هویتی و چندپاره غالب است و همبستگی اجتماعی در سایه‌ی غریزه‌ی مال‌اندوزی قرار دارد، روند غالب نه طغیان اجتماعی بلکه جنگ داخلی خواهد بود.

روحیه‌ی جوکری در حال گسترش است، از کاخ کنگره تا وال‌استریت.

فرهنگ طبقه‌ی پارمپاره‌ی مادون مالی^{۱۸} که بیش‌ازپیش به قلب هجمه‌ها درمی‌آید، نه یک فرهنگ مبتنی بر همبستگی و تحول اجتماعی، بلکه فرهنگی است که هدفش انتقام است (و در صورت امکان کمی پول).

یکی از راه‌های فهم ترامپ‌یسم، درک آن به‌منزله‌ی پرده‌ای بزرگ از انتقام و تحقیر است که بخش اعظمی از جمعیت آمریکا به دوش می‌کشد. مردمی که محدودیت پویایی اجتماعی و ناکامی امیدهایشان را به چشم دیده بودند. مردمی که آینده‌ی بسیار نامطمئنی داشتند. مکس هیون^{۱۹} در کتاب خود، سرمایه‌داری/انتقام، رد ریشه‌های سیری قهقراپی و روندی ارتجاعی را می‌زند که جهان را به‌سوی تاریکی‌ای نوین سوق می‌دهد. ریشه‌های این روند ارتجاعی در تحقیر و انتقام قرار دارد. در سال ۲۰۱۶، تحقیرشدگان ترامپ را برگزیدند چون (به‌درستی) او را سرکرده‌ی تحقیرکنندگان می‌دانستند.

ترامپ با تحقیر کلینتون، مکزیکی‌ها و فعالان وال‌استریت و بقیه وعده‌ی انتقام داد. حال که تحقیرکننده خود تحقیر شده، پیروانش از نهادهایی نظیر کنگره و وال‌استریت انتقام می‌گیرند. آنان نه انتظار پیروزی دارند، نه انتظار تغییر - فقط انتقام می‌خواهند. مجدد از زیروهج نقل می‌کنم:

17. "How does this all End?", "This is a Financial Revolution", Zerohedge.

18. sub-financial

19. Max Haiven

برای من و میلیون‌ها نفر دیگر مسئله شخصی است... تا جای ممکن برایت سخت و زجرآورش می‌کنیم [...] طبیعت انسان همین است: وقتی خشمگین‌ایم دست به کارهای عجیب و غریب می‌زنیم. اما حالمان بهتر می‌شود. [...] اما همان‌طور که کاربران ردیت می‌گویند، مسئله پول نیست، مسئله شخصی است، عاطفی است.

و همچنین:

آن‌ها دانسته دست به رفتاری ویرانگر (و خودویرانگر) می‌زنند. آن‌ها مشکلی با از دست دادن پول ندارند. چرا که خشمگین‌اند.

لحظه‌ی جوکری در تاریخ جهان فرا رسیده است. لحظه‌ای که تولید انبوه جنون انباشت «عادی» سرمایه را به خطر می‌اندازد. اما انباشت «عادی» سرمایه از پیش یکی از منابع اصلی جنون است. پس چه خواهد شد؟ سرمایه‌داری نئولیبرال مدت‌ها رستنگاه سرخوردگی بوده است: به مردم وعده‌ی کامیابی، آسودگی و حتی شادمانی داده شد، اما تمام این وعده‌های نئولیبرال پوچ از آب درآمدند. صنعت دلالتی خرده‌پا با دادن وعده‌ی فرّ بازار و موفقیت اقتصادی به مردم (مشخصاً مردان سفید)، قول گریز از فلاکت روزمره را می‌دهد. یک وعده‌ی پوشالی دیگر، نظیر الباقی وعده‌ها. به‌ترتیب، برای اندکی انتقام دیر نشده.

منبع:

<https://illwill.com/meme-swarm-and-microtrading>